

1. Abandon (e'banden)

ترک کردن؛ رها کردن

Unlike German counterparts, American judges can abandon the bench and become advocates.

برخلاف هم‌تایان آلمانی، قضات آمریکایی می‌توانند مسند قضا را ترک کنند و وکیل شوند.

Syn: *leave*

2. Abatement of debt (e'beytment âv 'det)

کاهش بدهی

The proportionate reduction in the payment of debts that takes place if a person's assets are insufficient to settle with his creditors in full.

کاهش متناسب در پرداخت بدهی‌ها که زمانی اتفاق می‌افتد که دارایی‌های شخص، کافی برای تسویه کامل مطالبات بستانکاران نباشد.

3. Abduction (ab'dâkshen)

آدم‌ربایی

The offence of taking an unmarried girl under the age of 16 from the possession of her parents or guardians against their will.

جرم ربودن دختر مجرد زیر ۱۶ سال از دست والدین و قیم برخلاف اراده آنها.

4. Abortion (e'borshen)

اسقاط جنین؛ سقط جنین

The question of abortion is subject to regulation by law.

مسئله اسقاط جنین تابع مقررات قانونی است.

Syn: *child destruction*

5. Absconding (abskânding)

فراری

The failure of someone charge with a criminal offence, who has been released on bail, to give himself to the custody of the court of police is referred absconding.

کسی که متهم به جرم جنایی شده و به قید کفالت یا ضمانت آزاد ادا، خودش را تحت مراقبت و محافظت دادگاه و پلیس قرار ندهد به عنوان فراری اشاره می‌شود.

6. Absence ('absens)

فقدان؛ نبود

ICRC was an early effort to find world agreement, in the absence of a world government to set limits to war making.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (آی سی آر سی) نخستین تلاش در جهت نیل به توافق جهانی، در صورت فقدان حکومت جهانی جهت ایجاد محدودیت‌هایی برای جنگ افروزی است.

Syn: removal

7. Absolute privilege ('absoloot 'privilij)

مصونیت مطلق؛ امتیاز مطلق

The defence that a statement cannot be made the subject of an action for defamation because it was made in Parliament, in papers ordered to be published by either House of Parliament.

دفاعی مبنی بر اینکه اظهارات شخص نمی‌تواند موضوع دعوای افترا واقع شود زیرا آن یا در مجلس و یا در اوراق صادره‌ای که توسط مجلس قانونگذاری انتشار یافته عنوان شده است.

8. Abstract (abs'trakt)

تلخیص؛ اقتباس

Common law is much less abstract that the legal rule of the Roman-Germanic family.

کامن لا تلخیص و اقتباس بسیار کمی از قواعد حقوقی خانواده رومی - ژرمنی می‌باشد.

9. Abstract of title (abs'trakt âv tâtetl)

خلاصه سند مالکیت؛ برگ خلاصه معاملات

Written details of the title deeds and documents that prove an owner's right to dispose of his land or an interest in this.

شرح مکتوب اسناد رسمی مالکیت و مدارکی که حق مالک را در انتقال زمین یا منافع آن ثابت می‌کند.

10. Abstracting electricity (abs'trakt ilektrisiti)

ربایش برق؛ برق دزدی

The offence, punishable with up to five years' imprisonment and / or a fine, of dishonestly using, wasting, or diverting electricity.

جرم استفاده، انلاف یا تغییر مسیر برق که قابل مجازات تا پنج سال حبس و / یا جزای نقدی می‌باشد.

11. Abuse of process (abyoos âv pro'ses)

سوءاستفاده از جریان دادرسی

A tort where damage is caused by using a legal process for an ulterior collateral purpose.

شبه جرمی که در آن، استفاده از جریان دادرسی قانونی برای رسیدن به یک مقصود جانبی، موجب ورود خسارت گردد.

12. Accelerate (ak'selereyt)

تسریع کردن؛ سرعت بخشیدن

Accelerate means facilitate.

تسریع و سرعت بخشیدن یعنی تسهیل کردند.

Syn: expedite; facilitate; procure

13. Acceptance (ak'septens)

پذیرش؛ قبولی؛ قبول

Acceptance is the unconditional or absolute assent.

قبولی عبارتست از رضایت بدون قید و شرط و یا مطلق.

Syn: *assumption*

14. Acceptance of a rule (ak'septens âv e rool)

پذیرش یک قاعده

The idea of 'acceptance' of a rule plays a key role in Hart's theory of law (elaborated most fully in *The Concept of Law* (1961)).

مفهوم پذیرش یک قاعده در نظریه حقوقی هارت نقش کلیدی و اساسی را بازی یا ایفا می‌کند.

15. Accession (ak'seshen)

الحاق

Formal acceptance of a treaty by a state which did not take part in negotiating and signing it.

پذیرش رسمی معاهده توسط کشوری که در مذاکره و امضای آن شرکت نداشته است.

Syn: *yielding*

16. Accessory (ak'seseri)

همدست؛ معاون جرم؛ شریک جرم

One who is a party to a crime that is actually committed by someone else.

کسی که شریک جرمی است که توسط دیگری به طور واقعی ارتکاب یافته است.

17. Accommodation (ekâmo'deyshen)

(حق) سکنی

A person may possess land in spite of the fact that another has the right of accommodation in his or her land.

شخص می‌تواند مالک زمینی باشد علی‌رغم این واقعیت که دیگری حق سکنی در زمینش را دارد.

18. Accomplice (ekâmplis)

همدست؛ معاون جرم

Accomplice means one who is a party to a crime either as a perpetrator or as an accessory.

شریک یا معاون جرم به معنای کسی که شریک جرم یا به عنوان مرتکب یا به عنوان معاون جرم است، می‌باشد.

19. Account of profits (ekaont â prâfits)

مطالبه سود حاصل از نقض

A remedy that a plaintiff can claim as an alternative to damages in certain circumstances, e.g. in an action for breach of copyright.

روشی که خواهان می‌تواند به عنوان جایگزین اخذ خسارت در شرایط خاص، مثلاً در دعوای نقض کپی‌رایت، آن را درخواست و مطالبه نماید.

20. Accountability (ekaonte'biliti)

مسئولیت

The judiciary serves as the final institution to monitor and address allegations of corruption, arbitrariness, and lack of accountability by other branches of government.

قوه قضائیه به عنوان نهاد نهایی برای کنترل و پرداختن به اتهامات فساد، خودسری و بی-مسئولیتی توسط دیگر شعبات و بخش‌های دولت عمل می‌نماید.

Syn: liability; responsibility

21. Accretion (a'krishen)

افزایش تدریجی (زمین یا ملک)

The process whereby new land is added to the bank of a boundary river or the sea coast of a state.

فرآیندی که به موجب آن زمین جدیدی به ساحل یک رودخانه مرزی یا به ساحل دریا یک کشور اضافه می‌شود.

Syn: *gradual additions*

22. Accusatory system (a'kyoozitori sistem)

سیستم اتهامی

The other system of criminal procedure, the one used in England, the United States, and other common law countries, is not inquisitorial but accusatory to adversary, as it is more often described.

نظام اصلی آیین دادرسی کیفری که در انگلیس، آمریکا و دیگر کشورهای تابع کامن‌لا اعمال می‌شود تقابلی نبوده بلکه برعکس، چنانچه اغلب گفته می‌شود، اتهامی است.

Syn: *adversary system*

23. Accuser (a'kyoozer)

شاکی؛ مدعی

If the defendant denied the claim, the judge then asked the accuser, who had the burden of proof, to present his evidence.

اگر متهم ادعا را رد و انکار می‌کرد آنگاه قاضی از مدعی یا شاکی که بار اثبات را بر عهده داشت تقاضا می‌نمود تا دلیلش را ارائه دهد.

Syn: *claimant; plaintiff*

24. Acquire land (a'kwâyir land)

تصاحب کردن ملک

Government department and local authorities may compulsorily acquire privately owned land and use it for public purposes, e.g. as a site for a school or college.

ادارات دولتی و مقامات محلی ممکن است به طور اجباری ملک خصوصی را تصاحب و آن را برای اهداف عمومی مثل محلی برای مدرسه یا دانشگاه استفاده کنند.

Syn: *attain land; obtain land*

25. Acquisition of territory (akwi'zishen âv teritori)

کسب سرزمین (قلمرو)؛ تصرف اراضی

The extension of the sovereign authority of a state over land and / or water.

گسترش قدرت حاکمه دولت (= اقتدار حاکمیت کشور) بر زمین و / یا آب.

26. Acquittal (e'kwitâl)

برائت؛ تبرئه

The decision of the judge or jury that the defendant is not guilty.

حکم قاضی یا هیئت منصفه دال بر اینکه متهم بی گناه است.

27. Act of God (akt âv gâd)

فورس مازور

An event due to natural causes (storms, earthquakes, floods, etc.)

حادثه‌ای که در نتیجه عوامل طبیعی (مانند طوفان، زمین لرزه، سیل و غیره) ایجاد می-شود.

Syn: *force majeure*

28. Act of Parliament (akt âv 'pârliment)

قانون (مصوب) مجلس

Today an Act of Parliament may be passed to change it.

امروزه ممکن است به منظور تغییر حقوق، قانونی بوسیله مجلس تصویب شود.

Syn: *codified law; legislation; statute; statute law; written law*

29. Act of State Doctrine (akt âv steyt 'dâktrin)

نظریه عمل کشوری [آموزه یا دکترین اعمال حاکمه]

The rule that a state's executive, legislative, or judicial acts-having effect within that state's territory-are not subject to judicial inquiry by other states.

قاعده‌ای که به موجب آن اَعمال اجرائی، تقنینی، یا قضایی یک کشور - که در داخل سرزمین آن کشور مؤثرند - از طرف کشورهای دیگر قابل رسیدگی قضایی نیستند.

30. Action ('akshen)

دعوا؛ اقامه دعوا؛ عمل

Action is a proceeding in which a party pursues a legal right in a civil court.

دعوا عبارتست از اقداماتی که به موجب آن یک طرف حق قانونی خود را در یک دادگاه مدنی تعقیب می‌کند.

Syn: *bringing an action; case; lawsuit; suit*

31. Actus non facit reum, nisi mens sit rea

(aktes nân faysheet re-em nizi menz sit re-e)

فعل فی نفسه ایجاد جرم نمی‌کند مگر اینکه با قصد و نیت مجرمانه انجام شود

The maxim "*actus non facit reum, nisi mens sit rea*" means the act itself does not constitute guilt unless done with a guilty intent.

قاعده، «فعل فی نفسه فاعل خود را مجرم نمی‌گرداند بلکه احراز سوءنیت لازم است» به معنی فعل به تنهایی جرم را تشکیل نمی‌دهد مگر اینکه با نیت مجرمانه انجام شود، است.

32. Actual bodily harm ('akchuwâl bâdili harm)

صدمه جسمانی واقعی

Any hurt or injury calculated to interfere with the health or comfort of the victim.

هرگونه صدمه یا جراحتی که به سلامت یا آرامش قربانی وارد شود.

33. Actus reus of murder (aktes ree-es âv merder)

عنصر مادی قتل عمد

The actus reus of the crime of murder is the prohibited act of omission of the accused which results in the death of the victim.

عنصر مادی جرم قتل عمد عبارتست از فعل یا ترک فعل ممنوعه متهم که منجر به مرگ قربانی می‌شود.

34. Actus reus of theft (aktes ree-es âv theft)

عنصر مادی سرقت

The actus reus of the crime of theft is appropriation of property belonging to another.

عنصر مادی جرم سرقت عبارتست از تصاحب مال متعلق به دیگری.

35. Ad hoc (ad hâk)

خاص؛ ویژه

There is the declaration of reciprocity *ad hoc*, by which one party assures the other that if extradition of a named individual is conceded, then in 'an analogous case' it will in turn reciprocate favour.

اعلامیه معامله به مثل در مورد خاص وجود دارد که به واسطه آن یک طرف به طرف دیگر اطمینان می‌دهد، که در صورت موافقت با استرداد شخصی معین، «در مورد مشابه» آن دولت به نوبه خود، آن را جبران خواهد کرد.

Syn: particular; special

36. Ad hoc judge (ad hâk jâj)

قاضی موقت؛ قاضی ویژه

A judge whom a party before the International Court of Justice (ICJ) may choose when it does not have a judge of its nationality on the bench.

قاضی موقت دیوان بین‌المللی دادگستری که توسط عضوی (دولتی) از دیوان که دارای هیچ قاضی‌ای از ملیت خود در بین قضات مسئول رسیدگی به قضیه مطروحه نیست، انتخاب می‌شود.

37. Adaptation (adap'teyshen)

انطباق؛ وفق؛ سازگاری

New bodies of law or adaptations of traditional law to new uses have had to be developed to deal with modern inventions.

تأسیسات حقوقی جدید یا انطباق حقوق سنتی با موارد استفاده (وسایل) جدید همگام با اختراعات جدید، بایستی توسعه داده شود.

Syn: accommodation; adjustment, alteration

38. Adjective law ('ajiktiv lâ)

قانون شکلی؛ حقوق شکلی

The part of the law that deals with practice and procedure in the courts.

بخشی از حقوق که مربوط به رویه و آیین دادرسی در محاکم است.

39. Adjournment (a'jernment)

تعویق جلسه دادرسی

The postponement or suspension of the hearing of a case until a future date.

تعویق یا تعلیق رسیدگی به دعوا تا تاریخ بعدی.

Syn: break; deferment

40. Adjudicate (a'joodikeyt)

قضاوت کردن؛ داوری کردن

The need to adjudicate issues involving commercial transactions between traders belonging to different cities led to the development of the theory of statuta.

لزوم قضاوت کردن در مورد موضوعات مربوط به معاملات تجاری بین تجار شهرهای مختلف منجر به توسعه نظریه قوانین گردید.

Syn: decide; judge

41. Adjudicatory hearing (a'joodikeytri 'hiyering)

رسیدگی قضایی

Court hearing to determine whether a youth is guilty or not guilty.

جلسه رسیدگی دادگاه جهت تعیین گناهکاری یا بی‌گناهی طفل.

42. Adjustment (a'jâstment)

اصلاح؛ تعدیل

Treaty obligations must be kept reasonable by periodic renegotiation or adjustment lest the strict application of the law precipitate chaos and conflict.

تعهدات معاهده‌ای باید از طریق مذاکرات دوره‌ای مجدد و یا اصلاح، منطقی به نظر برسد تا اینکه اجرای دقیق قانون موجب بی‌نظمی و تضاد نگردد.

Syn: amendment

43. Administer (ad'minister)

اجرا کردن؛ اعمال کردن؛ اداره کردن

In England, the common law is applied and administered by judges.

در انگلستان، حقوق عرفی توسط قضات اعمال و اجرا می‌شود.

Syn: apply; enforce; exercise

44. Administered province (ad'ministerd 'prâvins)

تقسیمات اداری (سرزمین تحت اداره یا مدیریت)

A territory under the technical jurisdiction of one state while under the real control of another.

سرزمین تحت صلاحیت فنی یک دولت ولی تحت کنترل واقعی دولت دیگری باشد.

45. Administrative law (ad'ministreytiv lâ)

حقوق اداری

Administrative law is branch of law is concerned with the work of official agencies in in providing services and in regulating the activities of citizens.

حقوق اداری شاخه‌ای از حقوق است که به کار نمایندگی‌های رسمی در فراهم کردن خدمات و تنظیم فعالیت‌های شهروندان مربوط می‌شود.

Syn: *law concerned with the executive authority*

46. Administrative power (ad'ministreytiv 'pawer)

اختیار اجرایی

Administrative power is discretionary powers of an executive nature that are conferred by legislation on government ministers, public and local authorities.

اختیار اجرایی عبارتست از اختیار غیرمقید (اختیاری) دارای ماهیت اجرایی که توسط قوه مقننه به وزرای حکومت و مقامات دولتی و محلی واگذار می‌شوند.

47. Administrative regulation (ad'ministreytiv regyu'leyshen)

مقررات اداری؛ مقررات اجرایی

Rules and regulations adopted by administrative agencies that have the force of law.

قواعد و مقررات مصوب نهادهای اداری که دارای الزام حقوقی (ضمانت اجرای حقوقی) می‌باشند.

48. Admiralty Court ('admirâlti kort)

دادگاه دریایی

A court forming part of the Queen's Bench Division of the High Court whose jurisdiction embraces civil actions relating to ships and the sea.

دادگاهی که تشکیل‌دهنده بخشی از شعبه مسند ملکه دادگاه عالی بوده که صلاحیت آن شامل دعاوی مدنی مربوط به کشتی‌ها و دریا می‌باشد.

Syn: *marine court; maritime court; nautical court; naval court; sea court*

49. Admissibility of evidence (ad'misibiliti âv evidens)

قابلیت پذیرش ادله

The principles determining whether or not particular items of evidence may be received by the court.

اصولی که تعیین می‌کند آیا انواع خاصی از ادله در دادگاه قابل پذیرش است یا خیر.

50. Adoption (e'dâpshen)

پذیرش؛ قبولی (متن معاهده)؛ فرزندخواندگی

1, A formal act whereby the form and content of the text of a proposed treaty are settled.

۱. عمل رسمی است که به موجب آن شکل و محتوای متن یک معاهده پیشنهادی پذیرفته می‌شود.

2. The process by which a parent's legal rights and duties in respect of an unmarried minor are transferred to another person or persons.

۲. روندی که به موجب آن حقوق و تکالیف قانونی والدین در خصوص طفل مجرد به شخص یا اشخاص دیگری منتقل می‌شود.

51. Adultery (a'dâlteri)

زنا یا محصنه

Adultery is: sexual intercourse of a married and consenting man with a woman of similar state who is not his spouse.

زنا عبارتست از: رابطه جنسی یک مرد متأهل و رضامند با زنی که همسرش نیست.

52. Adversary system ('adverseri sistem)

نظام توافعی

A proceeding in which the opposing sides have the opportunity to present their evidence and arguments.

دادرسی و رسیدگی که در آن اصحاب دعوی از فرصت ارائه ادله و استدلالات (دلایل) برخوردارند.

53. Advent ('advent)

ظهور؛ پیدایش

Changes are brought about by various factors such as invasion, contact with other races, material prosperity, education, the advent of new machines or new ideas or new religions.

تغییرات به واسطه عوامل مختلفی نظیر تجاوز (تهاجم)، تماس با سایر نژادها، رفاه مادی، تعلیم و تربیت (آموزش) ظهور و پیدایش ماشین‌آلات جدید یا عقاید و مذاهب جدید به وقوع می‌پیوندند.

Syn: emergence; rise

54. Adverse witness ('advers 'witness)

شاهد معارضی

A witness who gives evidence unfavourable to the party who called him.

شاهدی که برای طرفی که او را فراخوانده، شهادتی نامطلوب می‌دهد.

55. Advisory (ad'vâizeri)

مشورتی؛ توصیه‌ای

The UN has developed new advisory standards, such as the Universal Declaration of Human Rights.

سازمان ملل متحد استانداردهای جدید مشورتی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر را توسعه داده است.

Syn: non-binding

56.. Advocates ('advokitz)

وکلائی (خصوصی و یا پایه یک)

Equivalent dichotomy developed between advocates and procurators in some civil law countries.

تفکیک و تقسیم‌بندی مشابهی بین وکلای (خصوصی) و وکلای عمومی (دادستان) در برخی کشورهای دارای حقوق نوشته توسعه پیدا کرد.

Syn: *barrister; counsel; lawyer; Queen's Counsel*

57. Affidavit (afi'deyvit)

استشهاد یا سوگندنامه

Affidavit is a sworn written statement in support of an application.

استشهاد یا سوگندنامه عبارت است از بیانه یا اعلان کتبی حقایق همراه با ادای سوگند در جهت تأیید تقاضا یا درخواست‌نامه.

Syn: *information; statement in writing and oath; sworn written statement*

58. Affinity (e'finiti)

خویشاوندی سببی؛ مصاهره (ارتباط از طریق ازدواج)

The relationship created by marriage between a husband and his wife's blood relatives or between a wife and her husband's blood relatives.

رابطه ایجاد شده از طریق ازدواج بین شوهر و بستگان خونی همسر وی یا بین همسر و بستگان خونی شوهر وی.

59. Affirmative action (a'fermetiv 'akshen)

اقدام مثبت (تبعیض معکوس / تبعیض مثبت)

A policy of favouring historically oppressed groups (e.g. women).

سیاست حمایت از گروه‌هایی که به لحاظ تاریخی مورد ستم قرار گرفته‌اند (مثل زنان).

60. Affirmative defense (a'fermetiv di'fens)

دفاع الباتی و ماهوی

Without denying the charge, defendant raises extenuating or mitigating circumstances, such as insanity, self-defense, or entrapment.

متهم بدون انکار اتهام، به طرح کیفیات و جهات مخففه یا تخفیف‌دهنده متوسل می‌شود، مانند جنون، دفاع مشروع با اغفال.

61. Affray (e'frey)

نزاع؛ درگیری

Affray is the offence of intentionally using or threatening unlawful violence.

نزاع و درگیری عبارت است از جرم به کارگیری و تهدید عمدی و خشونت غیرقانونی.

62. Affreightment (a'freyment)

کرایه کردن (کشتی)

A contract for the carriage of goods by sea.

قرارداد حمل کالا از طریق دریا.

63. Agency (e'ejensi)

آژانس؛ نهاد؛ نمایندگی؛ وکالت

Agency is a major common law exception to the doctrine of privity.

نماینده‌گی یک استثنای مهم بر نظریه نسبی بودن (قرارداد) در کامن لا محسوب می‌شود.

64. Agency cost (e'ejensi kâst)

هزینه نمایندگی

A term from economic analysis, referring to complications to any discussion of profit maximization in even moderately intricate commercial ventures.

اصطلاحی در تحلیل اقتصادی که به دشواری‌های بحث حداکثرسازی سود حتی در مخاطرات تجاری کمابیش پیچیده اشاره دارد.

65. Agency of necessity (e'ejensi âv ni'sesiti)

آژانس ضرورت؛ دفتر نمایندگی و عاملیت نیاز و احتیاجات

Agency of necessity occurs when a person is entrusted with another's property and it becomes necessary to do something to preserve that property.

دفتر نمایندگی و عاملیت نیاز و احتیاجات یا آزانس ضرورت وقتی اتفاق می‌افتد که شخصی، اموال دیگری را که به امانت به او سپرده می‌شود، ضروری است که برای حفظ آن اموال اقدامات لازم را به عمل آورد.

66. Agent of necessity ('eyjent âv ni'sesiti)

وکیل اضطراری

The agent of necessity must act *bona fide* in the interests of all parties concerned.

وکیل اضطراری باید با حسن نیت به نفع همه طرفین ذینفع عمل کند.

67. Aggravated burglary ('agreveytid 'bergleri)

ورود غیر مجاز مشدد به ملک دیگری

Aggravated burglary means armed burglary.

ورود غیر مجاز مشدد به معنای ورود غیر مجاز مسلحانه به ملک دیگری می‌باشد.

68. Aggravated theft ('agreveytid theft)

سرقت مشدده

Robbery is a form of aggravated theft.

سرقت توأم با عنف شکلی از سرقت مشدده هست.

69. Aggression (a'greshen)

تجاوز

The use of armed force by a state against the sovereignty, territorial integrity or political independence of another state, or in any other manner inconsistent with the Charter of the United Nations.

استفاده از نیروی مسلح توسط یک کشور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر، یا به هر نحو دیگری که مغایر با منشور ملل متحد باشد.

Syn: *attack; assault; hostile or destructive behavior or actions; invasion*